خانه‌ملت- عضو کمیسیون بهداشت مجلس با انتقاد از فروش کلیه یا هر عضو دیگری از بدن برای ادامه زندگی و تامین احتیاجات اولیه، گفت: این نوع دیدگاه به لحاظ اخلاقی، اعتقادی و مدنی قابل قبول نیست هر چند برخی این نظر را منطقی قلمداد می کنند. پزشکیان گفت: این روش از ریشه اشتباه است؛ در واقع طرح این موضوعات با تاکید حکم شرعی درست نیست، از این رو بهتر است لایحه یا طرحی برای ساماندهی وضعیت پیوند عضو ارائه شود.

لزوم تدوین قوانین برای پیوند عضو

دیدار با دلال کلیه در قلب شهر

گروه اجتماعی
info@khorasannews.com

کاغذی روی دیوار چسبانده شده است. در شلوغی پیاده رو، هر از گاهی یک نفر می ایستد، مطالب روی کاغذ را می خواند و بعد از مکث کوتاهی به راه خود ادامه می دهد، دوباره یک نفر می ایستد، مطالب را می خواند، گوشی تلفن همراهش را از جیب بیرون می کشد و از روی مطالب کاغذ عکس می گیرد و به راهش ادامه می دهد، نزدیک تر می روم ،روی کاغذ درشت نوشته شده است:

«به دلیل مشکلات شدید مالی و بی خانمانی و نداشتن کار، تمامی اعضای بدنم شامل کلیه، چشم،، کبد و دیگر اعضای قابل فروش را با قیمت توافقی به فروش می رسانم.»

با شماره تلفنی که در برگه نوشته شده است تماس می گیرم. کسی پاسخ نمی دهد، چند بار دیگر تماس می گیرم، مردی آن سوی خط با صدایی خسته و سرفه های گهگاهش می گوید: "الو بفرمایید".

بی مقدمه می روم سر اصل مطلب و می گویم: "سلام، من یه کلیه می خواستم، میشه یه قرار بذارید ببینمتون؟"

با عصبانیت می گوید: "آقا واقعا کلیه می خوای؟ یا از سر کنجکاوی زنگ زدی؟"

می گویم "قصدم کار خیر است که زنگ زدم به شما".

چند جمله بین مان رد و بدل می شود، اگر چه در ابتدا حرف هایش چندان دوستانه نیست اما بالاخره عصبانیتش فروکش می کند، بعد از چند دقیقه، صحبت هایش رنگ درد دل می گیرد و با بغض می گوید: "آقا بهم حق بده، روزی هزار نفر بهم زنگ می زنند و بعد دیگه هیچ خبری از اونا نمیشه، خدا شاهده پول لازمم، کار ندارم، یه مریض توی خونه دارم که واسه نجات اون مجبورم پول زیادی جور کنم، به معنای واقعی بیچاره شدم، باور کن دیشب تا ساعت سه و چهار صبح با زنم گریه می کردیم، توی این گیر و دار صاحبخونه هم جوابمون کرده، وضع مالی همه خرابه این روز اوضع مالی من از همه خراب تره، شما ببین باید آدم به کجا برسه که بیاد و یه عضو از بدنشو به خاطر پول بفروشه. حالا هم اگه کلیه مومی خوای حرفی نیست، من حاضرم چشمم رو هم بفروشم. این واسه یه مرد خیلی بده که دستش خالی باشه."

گروه خونی اش را می پرسم و اینکه کلیه اش را به چه قیمتی می فروشد، می گوید: گروه خونی من اوی مثبته، الان واسه درمون مریضم ۲۵ میلیون لازم دارم، شما ۱۵ میلیون به من بده، بقیه شم یه طوری جور می کنم، باور کن تا آخر عمر دعات می کنم که به دادم رسیدی. (این حرف ها را که می زند بغضش می ترکد و بریده بریده ادامه می دهد) اگه کلیه مومی خوای تا امشب خبر بده حتما.

حرف هایش که تمام می شود، تلفن را قطع می کند، گوشه کاغذی که روی دیوار چسبانده شده و در بادتکان می خورد، شماره تلفنم را می نویسم. هوا سردتر شده یقه کاپشنم را بالا می دهم و در حالی که متن یک خبر را در ذهنم مرور می کنم، به راه می افتم؛ خبر این بود:

■ **افشاگری درباره وضعیت اسفناک خرید و فروش اعضای بدن**

یحیی کمالی پور نایب رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس گفت: «امروزه باید برای فروش اعضای بدن سازوکاری تعریف شود زیرا گاهی قاچاقچیان در توجیه تخلف خود عنوان می کنند که افراد راضی به فروختن اعضای بدن خود بودند و از این طریق برای تخلف خود بهانه تراشی می کنند.»

■ **کلیه ام را می فروشم**

روز بعد هم برای تهیه گزارشم راهی خیابان می شوم. شماره تماسم را به عنوان فروشنده کلیه روی چند دیوار در نقاط مختلف شهر می نویسم، در یکی دو روز اول، افراد زیادی برای خرید کلیه تماس می گیرند، هر کدام مبلغی اعلام می کنند و با چند نفر از خریدارها قرار می گذارم.

■ **دیدار با دلال کلیه...**

ساعت ۱۰ صبح است، آفتاب کم جان زمستان به تابلوی بیمارستان پیوند اعضا می تابد و بعد خودش را پهن می کند. کنار حوض یخ زده وسط بیمارستان، با یکی از دلال ها قرار گذاشته ام؛ با او بارها تلفنی صحبت کرده ام، هر بار از تلفن همگانی تماس می گیرد. بعد از چند بار تماس و چند سوال این بار قرار شده است حضوری همدیگر را ببینیم. طول خیابان را بارها قدم می زنم، بیشتر از یک ساعت از زمان قرارمان گذشته است و چاره ای جز انتظار ندارم. دوباره از انتهای خیابان به سمت در ورودی بیمارستان برمی گردم، اما هنوز خبری نیست، بعد از مدتی دوباره به ساعتم نگاه می کنم. ساعت از دوازده گذشته، جوانی با لباس های روشن و چهره ای مرتب، در حالی که هر از گاهی پکی به سیگارش می زند از روبه رو نزدیک می شود، روی صندلی جلو بیمارستان می نشیند. نزدیک می شوم، بوی ادکلنش تا چند متر آن طرف تر را پر کرده است. جلو می روم بعد از احوالپرسی بلند می شود و چند سوال می کند و بعد به سمت پارک آن طرف بیمارستان به راه می افتیم. هر چند قدم که می رویم سرش را بالا می گیرد و دود سیگار را به آسمان فوت می کند، چند جمله صحبت می کند و می گوید: «حرف های مقدماتی رو که با هم زدیم در سته؟ دیگه مطمئنی که قراره کلیه تو بفروشی؟»

می گویم: «بله، اگه مطمئن نبودم که این همه اصرار نمی کردم ببینمت».

چهره اش با تصویری که از او در ذهنم ساخته بودم کاملا متفاوت است، می گوید: «من فقط یک واسطه ام که می تونم کاری کنم تا زودتر خریدارت رو پیدا کنی، یه مبلغ می گیرم بابت معرفی تو به آدمی که می خواد کلیه بخره، بعد آدرس میدم با اون خریدار برین یه جا و کاملا قانونی کاراتونو انجام بدین، اگه خودت بخوای خریدار پیدا کنی حداقل چهار یا پنج ماه علاف میشی...» می گویم: «شما بابت اینکه یک نفر رو به من معرفی می کنی یک مبلغی می خوای بگیری؟ یا هماهنگی های بیمارستان و اینکه زودتر عمل انجام بشه و من به پولم برسم و اینکه طرف پولمونخوره رو هم انجام میدی؟»

■ **فکر کن می خوای زمین بفروشی**

می گوید: «من فقط شمارو به هم معرفی می کنم، ببین من چند ساله دارم این کارو انجام میدم و روال کار رو کاملا بلدم؛ نگران نباش تو به پولت میرسی. من کارم همینه، تو فکر کن می خوای زمین بفروشی و اومدی بنگاه، زمین، ماشین، خونه، دلار، (می خندد و ادامه می دهد) کلیه، چشم، یا هر عضوی از بدنت رو که دوست داشته باشی بفروشی، براش مشتری دست به نقد دارم کارم کاملا قانونیه چون به زور کلیه تورو ازت نمی گیرم کارم واسطه گری است، همین.»

تلفنش زنگ می خورد معذرت خواهی می کند و تلفن را جواب می دهد، موضوع مکالمه شان درباره خرید یک قطعه زمین در اطراف شهر است. صحبتش که با تلفن تمام می شود، می گوید: «یه مبلغ از شما می گیرم و یه چیزی از خریدار، البته من توی کارهای اداری هم با هاتون میام و خودمو به عنوان یکی از فامیلای شما معرفی می کنم ولی نتیجه عمل به من هیچ ربطی نداره، یعنی من کار ندارم کلیه ات به طرف بخوره یا نه، شما می تونی کلیه ات رو هر چقدر توافق کردی بفروشی ولی الان قیمت عرف ۱۵ تا ۲۰ میلیونه" می گوید بابت معرفی خریدار سه میلیون تومان از من دریافت می کند، چند بار چانه می زنم تا یک میلیون و پانصد پایین می آید، از چهره اش معلوم است که به این قیمت راضی نیست. از او می خواهم که شماره تلفنش را بدهد، با دلخوری دوباره آدرس یکی از خیابان ها را می دهد و از دادن شماره طفره می رود. برای ساعت دو بعد از ظهر روز بعد قرار می گذاریم تا به همراه خریدار به محلی برویم که قرار است کارهای اولیه را انجام دهد.

■ **ساعت دو بعد از ظهر در محل قرار**

طبق قرار قبلی راس ساعت دو بعد از ظهر به محل قرار آمده ام اما هیچ خبری از آقای دلال کلیه نیست. تا ساعت ۴ صبر می کنم، اما باز هم خبری از دلال و خریدار کلیه نیست. با خودم می گویم: «شاید نباید درباره قیمت پیشنهادی اش چانه می زدم، شاید نباید یک دلال کلیه را دلخور کرد».

■ **به آینده امیدوارم**

برای چندمین بار طی هفته گذشته وارد ساختمان انجمن حمایت از بیماران کلیوی می شوم. خانمی جوان در حال صحبت کردن با یکی از کارمندان انجمن است، بعد از چند ماه تحمل بیماری با یکی از اهدا کنندگان کلیه قرار گذاشته است تا بعد از انجام مراحل قانونی، عمل پیوند کلیه را انجام دهد. درباره بیماری اش از او می پرسم، می گوید: «سیزده سال پیش تمام بدنم ورم کرد و بعد از پیگیری و آزمایش متوجه شدم که دلیل این ورم مربوط به نارسایی کلیه است، دکترها قرص دادند و چند سالی استفاده کردم، دو اتفاق ناگوار در زندگی ام افتاد، دو شوک بسیار شدید. بعد از این دو شوک اوضاع بیماری ام وخیم تر شد. گفتند که باید دیالیز بشم، وبعدهم عمل کنم، حالا هم خدا روشکر از طریق انجمن یک دهنده کلیه پیدا کردم و تمام هماهنگی ها رو از طریق انجمن و با نظارت انجمن پیگیری می کنم. البته قبلا بیرون پیگیر این ماجرا بودم و با یه دلال برخورد کردم که به شدت اذیت شدم و وقتم تلف شد. ماجرا از این قرار بود که یه شماره به من دادند و گفتند ایشون می تونه کلیه برات پیدا کنه؛ منم به او زنگ زدم و گفت من یک کلیه برات پیدا می کنم و یک میلیون تومن ازت می گیرم بابت معرفی دهنده کلیه به شما. من به دلایلی، از این که از این مسیر کلیه بگیرم منصرف شدم. خدارو شکر الان یک دهنده پیدا کردم و قراره به زودی عمل کنم، هر چند از بعد از عمل زیاد خبر ندارم و نمی دونم بدنم کلیه رو پس می زنه یا نه ولی می خوام عمل کنم. (می خندد و ادامه می دهد) استرس زیادی دارم ولی به آینده هم امیدوارم.»

چند لحظه بعد از اینکه صحبت هایمان تمام می شود، با دختر جوانی به نام زهرا همکلام می شوم، آن طور که خودش می گوید قرار است کلیه اش را بفروشد، از دلیل کارش سوال می کنم و او در حالی که در پاسخ دادن تردید دارد، می گوید: «نمی دونم باید چی کار کنم، بابام فوت کرده ،مادرم مریضه، واسه خواهرم که چند سال از من کوچک تره یک خواستگار آمده، به هر دری زدیم نشد که نشد، اومدم کلیه مو بدم که گفتند باید خانواده ات راضی باشند، باهزار تا قسم و آیه مادرم رو راضی کردم که کلیه مو بدم. قرار شده خواهرم نفهمه، من یک بار ازدواج کردم و جدا شدم.» آهی می کشد و ادامه می دهد: «بخت من این بوده دیگه...»

■ **دو هزار تومان نداشتم**

با شماره ای که از روی یکی از دیوارهای اطراف بیمارستان یادداشت کرده ام، تماس می گیرم. صاحب این شماره قرار است کلیه اش را با قیمتی توافقی بفروشد. با او در یکی از پارک ها قرار می گذارم، وقتی به محل قرار می رسم، اورا می بینم که روی صندلی رنگ و رو رفته پارک نشسته است، جلو می روم. خودش را صادق معرفی می کند، قصد دارد با دستش پارگی لباسش را بپوشاند، پایش را که روی پای دیگرش می اندازد ترک کف کفش هایش دیده می شود، عینکش را هر از گاهی روی صورت استخوانی اش جابه جا می کند و از دردهایش می گوید: «یک سال پیش بود که از کار بی کار شدم، توی یه کارخانه کار می کردم و ماهی یک میلیون و دویست حقوق داشتم، یه روز صاحب کارخانه آمدو گفت قراردادتون تمام شده و دیگر تمدیدش نمی کنیم، تعدیل نیرو داریم. بعدش هم دیگه هیچی، هر چقدر این طرف و آن طرف زدم کار پیدا نکردم، ده تا قسط بانکی ام عقب افتاده ،اجاره خانه ام چند ماه عقب افتاده و خرج و مخارج زندگی هم هست. چند جا رفتم برای کار میگن ماهی ششصد تومن بیشتر نمی دهند، خب من ماهی چهار صد اجاره خونه دارم، سیصد تومن هم قسط دارم با ششصد تومن چه کار می تونم بکنم؟ رفتم یک شرکت یک برگه سفید گذاشتند میگن: "امضا بزن" بهشون گفتم "این چیه؟" میگن: "امضا بزن بعدا قرارداد رو خودمون می نویسیم" بعضیا یه جوری با آدم رفتار می کنند که آدم یاد دوران برده داری میفته. امروز صبح زنگ زدند به ضامنم آبرویم را پیش او بردند. یک ماه پیش، گاز خونه قطع شد به ده نفر التماس کردم تا بهم پول دادند و گاز خونه رو وصل کردم. دیگه مجبورم. فشار مالی واقعا زیاد شده، یک بچه سه ساله دارم، خدا خدا می کنم که فقط مریض نشه.» درباره همسرش از او می پرسم؛ لبخند تلخی می زند و می گوید: «خانمم وقتی فهمید می خوام کلیه مو بفروشم خیلی ناراحت شد، با صد تا دلخوشی ووعده ووعید راضیش کردم که حداقل این پولو بگیریم و یه ذره زندگی مون بهتر بشه. یکسره خانمم داره گریه می کنه. (مکثی می کند و ادامه می دهد) من الان ده هزار تومن کلا توی جیبم دارم حالا شما حساب کنید شب برم خونه و بچه مریض بشه، باید چه کار کنم؟ خداشاهده یه ساله گوشت قرمز توی خونه من نیومده، هر ماه یک دونه مرغ می گیرم ده تکه می کنیم یک ماه رو باهاش سر می کنیم. تمام دلخوشیم اینه که تا قبل از عید کلیه مو بفروشم تا یک ذره اوضاع زندگیم بهتر بشه...

یک بار خانمم واپتکس وریکارو باهم قاطی کرده بود که خونه رو تمیز کنه، مسموم شده بود، بردمش بیمارستان. گفتند فیش سرم میشه ۱۵۰۰ تومن، من نداشتم که فیشو پرداخت کنم، به خانمم گفتم "پاشو بریم" بعد از بیمارستان اومدیم بیرون. شما تصور کن چه فشاری روی یک مرد میاد توی این شرایط. گناه من چیه که کار خانه ها رو شکسته میشن...؟» با حسرت به مردمی که در پارک در حال قدم زدن هستند نگاه می کند و با لبخند می گوید: «دلم می خواد یک نفر همین الان شونه مو تکون بده و بیدارشم و ببینم همه این روز اخواب بوده، یک خواب بد که تموم شده».

■ **در انجمن خیریه حمایت از بیماران کلیوی**

انجمن حمایت از بیماران کلیوی در یکی از خیابان های شلوغ مرکز شهر قرار گرفته است. چند نفر از پله ها بالا می روند و چند نفر پایین می آیند. پیر زنی در حالی که سرش را روی زانوهایش گذاشته، روی پله های ورودی نشسته است. از پله ها بالا می روم و وارد دفتر انجمن حمایت از بیماران کلیوی می شوم. با مدیر انجمن قرار ملاقات گذاشته ام تا علاوه بر آشنایی با انجمن خیریه حمایت از بیماران کلیوی، موضوع کلیه فروشی و این مسائل را پیگیری کنم. هر گوشه از سالن یک عده دور هم جمع شده اند و در حال صحبت کردن هستند. وارد اتاق مدیریت انجمن بیماران کلیوی می شوم و با محمد خجسته باقرزاده، مدیر انجمن خیریه بیماران کلیوی خراسان رضوی به گفت و گو می نشینم. می گوید: "این انجمن یک سازمان مردم نهاد با هدف حمایت از بیماران کلیوی است که بدون هیچ گونه کمک گرفتن از دولت سال هاست به فعالیت خودش ادامه می دهد و در سراسر ایران حدود ۱۷۰ شعبه فعال دارد. برای اینکه کسی بخواهد کلیه اش را اهدا کند باید سلسله مراتب اولیه را در این انجمن طی کند و فقط با امضای مسئولان این انجمن اهدا کننده می تواند کلیه اش را اهدا کند و این کار از وجود دلالی ها در بازار جلوگیری می کند. امروز در کشور حدود صد هزار نفر در انجمن خیریه حمایت از بیماران کلیوی ثبت نام کرده اند؛ اما انجمن حمایت از بیماران کلیوی به صورت محدود می تواند پاسخگوی مشکلات این بیماران باشد. گاهی بیمارانی به ما مراجعه می کنند که علاوه بر اینکه از بیماری شان رنج می برند، مشکلات زیاد دیگری هم دارند مثلا یک بیمار کلیوی در همین شهر زندگی می کند که یخچال ندارد و داروهایش را در یخچال همسایه شان نگهداری می کند. یکی از موارد دیگر این بود که خبردار شدیم یکی از بیماران ما حتی یک بخاری برای گرم کردن خانه اش ندارد. وقتی انجمن یک سبد ساده غذایی به آنها می دهد، به قدری خوشحال می شوند که قابل وصف نیست."

درباره شرایط فروش کلیه از او می پرسم و آقای خجسته باقرزاده می گوید: "بدون شک افرادی هستند که بنا به دلایلی که بیشتر آن به مشکلات اقتصادی برمی گردد، قصد فروش کلیه شان را دارند و از طرفی بیمارانی هستند که برای ادامه زندگی به کلیه نیاز مبرمی دارند. درباره فروش کلیه شرایطی وجود دارد که رضایت پدر، مادر و همسر نیاز است." از او درباره دلال ها سوال می کنم که می گوید: "من یک روز در محل خیریه چند دلال را دیدم که قصد دلالی داشتند اما آنها را از اینجا بیرون انداختیم. ماسعی خودمان را می کنیم تا مانع این گونه دلالی ها شویم". مدیر انجمن بیماران کلیوی حرف های زیادی برای گفتن دارد. از عملکرد انجمن می گوید و بیمارانی که چشم به این انجمن دوخته اند تا با فعالیت های این انجمن سلامتی شان را دوباره به دست بیاورند که امیدوارم در فرصتی دیگر بتوانم آن ها را گزارش کنم. از اتاق مدیریت که خارج می شوم. جوانی را در راهرو می بینم که در حال صحبت کردن با گوشی تلفن همراهش است. هر از گاهی نفس عمیقی می کشد از روی صندلی بلند می شود و در سالن قدم می زند و دوباره روی صندلی می نشیند، دست های پینه بسته اش را لای موهایش فرو می برد. از صحبت هایش می فهمم که برای فروش کلیه اش آمده و در سمت دیگر سالن جوان دیگری در حالی که ماسک آبی رنگی روی صورتش دارد، با صورت تکیده اش به دیوار تکیه داده است.

گروه صنعتی سایان
مشاور، طراح و مجری:
- سالن های فلزی سوله
- اسکلت فلزی ساختمان های طبقاتی
- انواع جرثقیل سقفی
۹۵۴۸۲۱۴۳/م
Email: sayansteel@yahoo.com
تلفن: ۳۳۴۴۳۳۳۳-۰۵۱

فروشنده حرفه‌ای می تواند با
مشاهده ظاهر، پوشش و محل کسب و کار زندگی مشتری نکات زیادی را پیدا کند

همکار روان شناس جهت عضو مشاور
شرایط: داشتن قبولی کمیته تخصصی بهزیستی یا دارای نظام از سازمان نظام روان شناسی
۰۹۱۵۹۹۲۰۳۰۰
۹۵۳۵۷۰۳۷/م

نگاهی متفاوت و طنز به اخبار کشور در ستون رادیو الآن
هر روز در صفحه «همشهری سلام»

آگهی فراخوان عمومی شناسایی سرمایه گذار

اداره کل انتقال خون استان خراسان رضوی به استناد مصوبات شماره ۲/۶۷۵۵ / خ مورخ ۹۵/۰۷/۲۹ کارگروه ماده ۲۷ و همچنین مصوبه شماره ۲/۱۲۰۵۳ / خ مورخ ۹۵/۱۲/۸ در رابطه با قانون الحاق برخی از مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (مصوب ۱۳۹۳ مجلس شورای اسلامی) در نظر دارد بخشی از پروژه در دست احداث خود، واقع در مشهد- انتهای خیابان سناباد را جهت مشارکت به بخش غیر دولتی و یا خصوصی یا نهادهای عمومی غیر دولتی و در چهارچوب قوانین و مقررات مربوطه ماده ۵ آیین نامه مقررات شرایط واگذاری طرح های تملک دارایی های ماده ۲۷ قانون الحاق ۲ با مشارکت مدنی و سرمایه گذاری جهت تکمیل و بهره برداری واگذار نماید.

۱) مشخصات پروژه:
- موقعیت مکانی: انتهای خیابان سناباد
- متراژ زمین: ۲۳۲۵ متر
- زیربنا: ۱۰۰۰۰ مترمربع
- تعداد طبقات: ۶ طبقه
- تعداد طبقات پارکینگ: ۲ طبقه

۲) شرایط متقاضیان سرمایه گذاری:
- توانمندی فنی، تخصصی و سوابق اجرایی مفید
- توانمندی مالی مناسب برای اجرای طرح
- توانایی اخذ مجوز از سازمان های ذیربط
- نداشتن ممانعت قانونی و قضایی

۳) تعهدات سرمایه گذار:
- واگذاری بخشی از پروژه تکمیل شده متناسب با سرمایه آورده طرفین براساس مدل اقتصادی و توافق صورت گرفته نهایی
- اخذ کلیه مجوزهای لازم از سازمان ها، ادارات مربوطه و انجام تشریفات اداری با متقاضی خواهد بود.

۴) شرایط عمومی:
- اداره کل انتقال خون استان خراسان رضوی پس از ارزیابی پیشنهادات و طرح ها از نظر فنی و مالی نسبت به رد یا قبول هر یک از درخواست های مخیر خواهد بود و ارائه طرح و درخواست مشارکت هیچگونه حقی برای متقاضی ایجاد نخواهد نمود.
- تحقق نهایی مشارکت منوط به انجام مراحل قانونی و اداری مربوطه خواهد بود.

کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی می توانند از تاریخ انتشار این آگهی به مدت دو هفته کاری با مراجعه به معاونت اداری و مالی این اداره کل واقع در خیابان احمدآباد خیابان عدالت نبش عدالت ۱۰ نسبت به اخذ اطلاعات مورد نیاز و ارائه پیشنهاد همکاری و هماهنگی جهت بازدید از پروژه مذکور بصورت مکتوب اقدام نمایند.
جزئیات مربوط به نحوه مشارکت و همچنین واگذاری در توافقنامه نهایی مورد تایید طرفین درج خواهد شد.

اداره کل انتقال خون خراسان رضوی
۱/۹۵۳۵۶۸۲۰

فراخوان عمومی شناسایی پیمانکار آسفالت

شهرداری بجنورد در نظر دارد جهت اجرای پروژه های روکش آسفالت و لکه گیری معابر، اقدام به شناسایی پیمانکاران بومی با رتبه حداقل (۵) راه و ابنیه و پیمانکاران غیر بومی با رتبه حداقل (۴) راه و ابنیه، نماید. لذا کلیه شرکت های فعال و با سابقه کار قبلی در این زمینه می توانند پس از دریافت و تکمیل فرم توانسنجی، فرم مربوطه را به همراه اسناد و مدارک خود شامل: اساسنامه و آگهی تأسیس و آگهی آخرین تغییرات شرکت و روزنامه رسمی * رزومه و سوابق اجرایی (در ۵ سال گذشته) مدارک کادر فنی * گواهینامه های فنی و کیفی و نمایندگی ها * رضایتنامه ها و سایر اسناد و مدارکی که دال بر توانمندی آن شرکت باشد، در پاکت دربسته با ذکر موضوع، تا ده روز پس از تاریخ درج آگهی در روزنامه، به آدرس: خراسان شمالی، بجنورد، بلوار مصلی، شهرداری بجنورد، دبیرخانه تحویل نمایند. متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۵۸-۳۲۲۲۲۱۱۱ تماس حاصل نمایند.

شهرداری بجنورد
۹۵۳۵۶۷۴۶/و

جدول [شماره ۶۷۸۷]

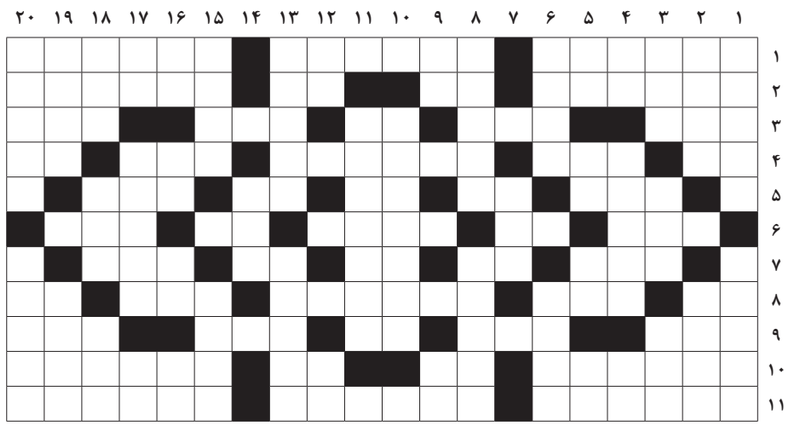

طراح جدول: مجید شادروح

افقی

۱- تملق و چاپلوسی - قافله - ماه پنجم سال خورشیدی ۲- مقاومت متغیری که برای کنترل شدت جریان مدار الکتریکی استفاده می شود - حرکت اسب در شطرنج - زهر - چشمه ای در بهشت ۳- میوه بهاری - نظر - من و شما - فوری - ملافه ۴- اشاره به دور - پیشه - خویشاوندی - مرکز گیلان - یازده ۵- طلایی - دفاع فوتبالی - برهنه - علامت مفعولی - حاشیه ۶- شهد - فرمان هنری - کشف رازی - فلز سرچشمه - جانور درنده ۷- ساز تیره - مادر - تیر پیکان دار - تلخ - دیدنی ارتش ۸- جوی خون - دهل - نوعی مبل دراز به شکل نیمکت - قوت لایموت - مکان ۹- طایفه - ولی - کچل - مکر و حیله - تیغ ۱۰- پایتخت بلژیک - پشته - ویتامین جدولی - تخمین ۱۱- درختچه ای زینتی با گل های زرد، سفیدیا بنفش - صحرا - دستگاه مولد برق

عمودی

۱- ریاضت کش - ویرانی ۲- بدهی ها - جذاب ۳- ماه خارج - بند - نذر ۴- آخرین نازی - برف و باران شدید - قلیل ۵- یادداشت - راز - چهره - عدد ماه ۶- گریزان - تالار ۷- فتنه ۸- نوعی قایق که اسکیموها با آن رفت وآمد می کنند - نحله ها ۹- زائو ترسان - قدم یکپا ۱۰- خالق موریانه ۱۱- گردنکشی و طغیان ۱۲- برگ برنده - ویتامین جدولی ۱۳- فاکس - شهری در ایلام ۱۴- فرمان ۱۵- گرفتار - دفعه ۱۶- گلابی - سست - ازادات تشبیه - امر به رفتن ۱۷- خاک صنعتی - از نام های قرآن مجید - واحد سطح ۱۸- عالی و کامل - قوم آتیلا - نیک ۱۹- اشاره - روان ۲۰- جانان - باغ خارجی

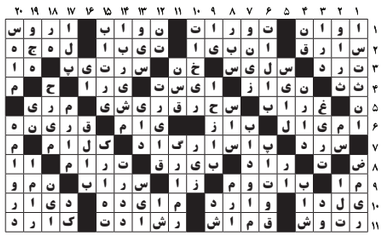

حل جدول شماره ۶۷۸۶

تحلیل های روز را رصد کنید
www.Rasad.org
پایگاه تحلیلی دفتر پژوهش روزنامه خراسان

ماجراهای شیرین و پندآموز درستون
حکایت
هر روز در صفحه «همشهری سلام»

حرف هایتان را با ما به گوش مسئولان برسانید
ستون «حرف مردم» روزنامه خراسان انعکاس دهنده صادق دیدگاه ها، نظرات، انتقادات و مشکلات شما است.
2000999
شماره پیامک
تلگرام: ۰۹۰۳۳۳۳۷۰۱
ستون حرف مردم سلام
لطفا به مسئولان بگویید که...